

نقش سیاسی و نظامی زنان در کمون پاریس



پاملا جو آن استوارت

نقش سیاسی و نظامی زنان در کمون پاریس

پاملا جوآن استوارت

در هنگامه‌ی انقلاب‌ها و بحران‌های اجتماعی و سیاسی همواره شاهد بودیم که زنان (و به ویژه زنان کارگر و اقوام تحت ستم) همواره ضمن در معرض آسیب بیشتر بودن، رویکرد انقلابی بیشتری هم از خود بروز داده‌اند. جان-فشانی‌های زنان در خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ ایران که از خلال فیلم‌ها و روایات قابل پیگیری ست، حضور سازمان‌یافته زنان در بهار عربی، نبردهای حماسی زنان کورد چریک با سیاه‌ترین ارتجاع دوران، یعنی داعش، و نیز نمونه‌های اخیر کمیته‌های محلی زنان در کردستان برای مقابله به کرونا، گواهی‌ست بر مدعای آغازین ما.

کمون پاریس مبدأ تحولات سیاسی دوران‌سازی در سازمان‌یابی زنان بود که تاریخ نشان می‌دهد هرچقدر که در ادامه از آن میراث فاصله گرفته شده، هم سوسیالیسم و هم بشریت لطمه خورده است.

مردان کمون حتی برای یک لحظه هم پیش‌بینی نمی‌کردند که زنان ممکن است حقوق مدنی بیشتری از «اجداد بزرگشان» در انقلاب‌های ۱۷۸۹، ۱۷۹۱ و یا انقلاب ۱۸۴۸ داشته باشند. اما اقدامات مشخصی همچون بخشودگی اجاره‌بها یا پایان دادن به فروش کالاهای امانی در بنگاه رهنی، مستقیماً بر زنان تأثیر گذاشت. به همسر قانونی یا غیرقانونی هر یک از اعضای گارد ملی که در دفاع از حقوق مردم کشته شده بودند، بعد از کسب اطمینان از حق نیاز زن، مستمری به میزان ۶۰۰ فرانک پرداخت می‌شد. هر یک از فرزندان زن، مشروع یا نامشروع، می‌توانستند تا ۱۸ سالگی، مستمری به مبلغ ۳۶۵ فرانک دریافت کنند. به هزینه‌ی کمون، اطفال بی‌سرپرست آموزش لازم را «برای یافتن کارراهه‌ی خود» دریافت می‌کردند.

باری ما لازم داریم تا پیش از خیزش‌های آبان‌ی بعدی‌مان، جدی و عمیق درباره‌ی سازماندهی‌های زنان صحبت کنیم و به سوی شکل دادن آن حرکت کنیم.

نوشته پیش رو ترجمه بخش‌هایی از رساله‌ی "انقلاب‌های نامرئی: سهم زنان در کمون پاریس ۱۸۷۱" نوشته پاملا جوآن استوارت است که در سال ۲۰۰۶ نگارش شده است. در این متن تلاش شده است تا گوشه‌ای از نقش سیاسی و نظامی زنان در کمون پاریس شرح داده شود.

شرکت در انقلاب: تاکتیک‌های اعمال فشار سیاسی زنان (۱۸ مارس-۲۸ می ۱۸۷۱)

بررسی قدرت مشارکت زنان در کمون، طیف وسیعی از مشارکت سیاسی آن‌ها را آشکار می‌سازد که تأثیرگذاری و اثربخشی زنان را فراتر از محدودیت‌های قدرت حق رأی جمهوری خواهان نشان می‌دهد. مقامات کمون در یک ساختار انقلابی سیاسی علیه حکومت به ظاهر جمهوری خواه و منافع بورژوازی، نمی‌توانستند صرفاً بر روال گذشته تکیه کنند. اگرچه نهادهای از بالا حق رأی در انتخابات داخلی را منحصر به مردان کرده بودند اما همبستگی زنان با مبارزات "انقلاب از پایین"، آشکارا آن‌ها را به نقش آفرینان سیاسی انقلابی تبدیل کرده بود. در هر حال، نهادهای وابسته به ورسای، افرادی که کمونار فرض می‌شدند را بازداشتی سیاسی می‌نامیدند.

زنان، انقلاب ۱۸ مارس را برانگیخته بودند و مشاهده تلاش و کوشش آن‌ها پس از آن تاریخ، معنای سیاسی کمون را فراتر از هیأت منتخب مردانه آن بازتعریف کرده بود. اگرچه زنان همیشه نمی‌توانستند سیاست‌های رهبری کمون را تغییر دهند، اما از طیف وسیعی از منافع طبقاتی، همگام با رشد کمون رهنمودهایی برای ارائه داشتند. زنان در بالای میز بیلبارد (اشاره دارد به یکی از زنان در نقش رهبری که توسط هوادارانش روی یک میز بیلبارد قرار گرفت تا درباره سازماندهی صحبت کند)، در حال سازماندهی تظاهرات، ارائه رسید به دولت جهت پرداخت، بحث کردن بر سر قانونی شدن ضروری {در دوران حکومت انتقالی} برای زنان و یا با نوشتن نامه به همسران‌شان که نفوذ سیاسی داشتند که بعد با مردان سیاسی دیگر نامه را به اشتراک می‌گذاشت؛ خود را به‌عنوان نقش آفرینان سیاسی اثبات کردند. آن‌ها حضوری سیاسی پیدا کرده بودند که رهبران از آن آگاه بودند و به آن واکنش نشان می‌دادند. روزنامه‌هایی که شامل اطلاعیه جلسات، بخش‌های اختصاصی منافع و مشارکت‌های زنان، سرمقاله‌های صفحه اول و نامه‌هایی به سردبیران بودند، همه به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار سیاسی به کار می‌رفتند. برخی از زنان، افرادی مانند لامبر آدام برای دسترسی پیدا کردن به مقامات منتخب کارهایی مانند نامه‌های شخصی یا رسمی سازمانی، ملاقات با رهبری کمون به‌عنوان نمایندگان خواستار تغییرات آموزشی، عرایض، مهمانی‌های شام را ترتیب می‌دادند. توصیف‌های مداوم موجود از زنانی که نشان‌های قرمز رنگ داشته‌اند حمایت جمعی از کمون را نشان می‌دهد، حتی اگر سیاست‌های رهبری همیشه مورد حمایت نبوده باشند. علاوه بر این، زنان اگرچه حق رأی جمهوری خواهان را نداشتند اما در اقداماتی که برای دموکراسی مستقیم انجام می‌شد (به‌طور ویژه در جلسات مختلفی که در کمون برگزار می‌کردند)، رأی می‌دادند.

علی‌رغم عدم تمرکز مداوم، فشار سیاسی زنان درصدد الحاق تجربیات زنان به اهداف نظامی، سیاسی و اجتماعی کمون بود. اقدامات سیاسی زنان اغلب نشان‌دهنده درک آن‌ها از تبعیض جنسیتی و همچنین ستم طبقاتی است. آن‌ها گاهی اوقات قاطعانه و پرشور راه‌های پایان دادن به تبعیض جنسیتی و ستم طبقاتی را از طریق دسترسی به مشاغل نظامی، دستمزد برابر، آموزش غیرمذهبی برای دختران و زنان، طلاق، به رسمیت شناختن مشارکت‌ها در کار خانگی و عدم پذیرش وجهه "نامشروع" برای کودکان شرح می‌دادند. کارگران جنسی و کسانی که وضع مصیبت بار آن‌ها را درک می‌کردند، برای شمول قانونی، خواه زبان‌بار، اعمال فشار سیاسی می‌کردند. گفتمانی که

در طول کمون به وجود آمد، آن را به عنوان نظم جدیدی تعریف می‌کرد که برای آن‌هایی که به طور مرسوم به حاشیه رانده می‌شدند آزادی‌بخش بود، گرچه کوتاهی مدت کمون این امر را غیرممکن ساخت. برخی از این تاکتیک‌ها برخاسته از محاصره بودند و علاوه بر این روش‌هایی را منعکس می‌کنند که برای اعمال فشار سیاسی به کار برده می‌شدند و در حال حاضر حدود ۱۰۰ سال است که وجود دارند. رهبران کمون اهمیت زنان را برای موفقیت انقلاب تشخیص داده بودند، به‌ویژه در نظارت زنان بر نیازهای زنان در خدمات اجتماعی. رهبری کمون هرگز مجرای رسمی برای پذیرش زنان در مشاغل ضروری سازماندهی نکرد؛ با این حال، اغلب اوقات، در عمل به خواسته‌های زنان برای خدمت در این بخش تسلیم می‌شد.

زنان در فضاهایی که از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار بودند نیز مشغول به کار بودند. کمیته‌های اتحادیه زنان در همه نواحی مشغول بودند و زنان در همه جای پاریس زندگی می‌کردند. با این حال، به طور قابل توجهی، بخش اعظم مراجع موجودی که بر مشارکت سیاسی تأکید داشتند در موقعیت‌های مکانی خاصی متمرکز شده بودند. این مکان‌ها نشان‌دهنده قدرت اقتصادی، سیاسی و طبقه کارگر مرسوم اجتماعات کمونارها هستند. یکی از این نواحی به معنای واقعی کلمه و به طور نمادین مرکز پاریس بود و شاید هم به اشغال پاریس توسط کمونارها کمک می‌کرد. انتخاب‌کنندگان کمون، هتل "شهر" را اشغال کرده بودند و فعالیت‌های سیاسی را در آن مکان و خیابان‌های اطراف آن ترغیب می‌کردند. مونداتر به عنوان مرکز تجمع کارگران به کار گرفته می‌شد که در آن نیازهای کارگران از طریق کمونارهایی به نمایندگی بیان می‌شد. بنابراین از نظر تأثیر سیاسی زنان، این توزیع جغرافیایی منطقی به نظر می‌رسد. اگرچه یک تلاش متمرکز مداوم و شاید هم سودمندانه وجود نداشت اما زنان در این فرایند بر ایجاد تغییر تأثیر می‌گذاشتند و اولویت‌های سیاسی‌شان را عرضه می‌کردند.

پلیس، ناظران دیگر و در نهایت نفرات نظامی جمهوری به فعالیت‌های سیاسی عمومی زنان توجه می‌کردند و اغلب زنان را به اندازه کافی مؤثر می‌دانستند که شایسته سوءظن باشند. مدت‌ها قبل از هفته خونین، زنانی که به صورت رسمی و غیر رسمی سازماندهی شده بودند، مورد توجه قرار گرفته بودند که این امر احتمالاً بر مفروضات بعدی در مورد مسئولیت‌های سازمان‌یافته آن‌ها در آتش‌افروزی‌ها تأثیر می‌گذارد. پلیس و ارتش نماینده جمهوری محافظه‌کار (و شاید هم ارتجاعی) خود را در معرض تهدید زنان می‌دیدند. زنان پس از دستگیری، بوروکراسی پلیس و امکانات اختصاص‌یافته برای حبس آن‌ها را درهم شکستند. گارد ملی به نقشی که آن‌ها در پیدا کردن زنان برای دستگیری می‌توانند داشته باشند اشاره کرده است. نفرات نظامی به نمایندگی از دولت نظم اخلاقی موظف شده بودند زنان را تحت نظر داشته باشند و به برخی به محض دیده شدن و به برخی دیگر هرچه سریع‌تر شلیک کنند. همانطور که آندره لئو اشاره کرده بود: "زنان انقلاب کردند"، می‌توان گفت بسیاری از آن‌ها در دفاع از انقلاب دست به اسلحه بردند.

در دفاع از "زندگی تازه به دست آمده": مشارکت نظامی زنان (۱۸ مارس-۲۸ می ۱۸۷۱)

زنانِ خلق در سازمان نظامی کمون حضور پیدا کردند و به این ترتیب هر دو جنسیت را در بدیهی‌ترین جزء انقلاب همبسته کردند، یعنی مبارزه مسلحانه. این امر نشان می‌دهد که مشارکت زنان در سازمان نظامی کمون، در کنار چالش‌های لفظی و فشار سیاسی، روشی که انقلاب و سرکوب آن پیش می‌رفت را تغییر داده بود. زنان کارگر بسیاری عهده‌دار نقش‌های نظامی شده بودند و بدین ترتیب محدودیت‌های جنسیتی مشارکت انقلابی را به چالش می‌کشیدند و تا حدودی سرنوشت‌شان در هفته خونین نیز توضیح داده می‌شود. حضور مسلحانه زنان طی کمون، همزمان با این که گارد ملی و دیگر واحدهای نظامی را در طول محاصره اشغال کرده بودند، هم‌دوره‌های‌شان را سخت تکان داده بود و متعاقباً منجر به مجازات شدید زنان در عواقب بعد از کمون هم شد. نقش زنان به‌عنوان مشارکت‌کنندگان و قربانیان مبارزه و خشونت به اندازه کافی مورد تحلیل قرار نگرفته است. بنابراین، تجزیه و تحلیل هر چیز همگون و یا ناهمگونی در مورد مشارکت نظامی زنان در محاصره و کمون، نه تنها حلقه‌های اتصال بین آن لحظات، بلکه تهدید بزرگ‌تر زنان یعنی سرپیچی از مرزهای جنسیتی در مدت کمون را آشکار می‌سازد.

لباس فرم نظامی رسمی و نوآورانه‌ی کومونارها علاوه بر پایبندی به کمون، نافرمانی آشکار آن‌ها از محدودیت‌های مقرر شده توسط رهبر کمون را نشان می‌دهد. دامنه گسترده خدمت زنان در پست‌های نظامی خط مقدم و تدارکات پشت خط، ناسازگاری آن‌ها را با انتظارات مردانه آشکار می‌سازد. از زمان جنگ فرانسه و پروس، خدمت نظامی می‌توانست به مردان زیر سن قانونی حق رأی بدهد، اما در مورد زنان اینطور نبود. با این حال برخی از زنان به طور فعال به دنبال پست‌های نظامی بودند، زیرا که به زنان اجازه می‌داد اسلحه حمل کنند و البته به مردان حق رأی هم می‌داد. در طول این جنگ که شامل محاصره و بمباران مجدد علیه ساکنان پاریس بود، زنان با زیرکی تعریف خدمت نظامی که مشروط به جنسیت مرد می‌شد را مورد بحث قرار دادند. به این ترتیب، آن‌ها به طور کلی معایب خدمت نظامی به ویژه جنگ داخلی مبتنی بر جنسیت را اثبات کردند. بنابراین برخی از زنان در مدت کمون بر سر شهروندی مبتنی بر جنسیت بحث یا عملاً مذاکره کردند. گاهی اوقات این "اثبات" شکل معرفی کردن خود برای خدمت، پوشیدن لباس فرم و اشغال پست‌های نظامی بدون توجه به دستور مردان را می‌گرفت. گفتمان انقلابی در مورد نظم اقتصادی و اجتماعی جدید کمون، همزمان با این که دسترسی به جیره و دستمزد برابر بین نفرات گارد ملی برای خدمت‌رسانی انگیزه ایجاد می‌کرد، به صراحت نشان می‌دهد که همه می‌بایست برای موفقیت کمون مشارکت می‌کردند. هزاران زن در پست‌هایی خدمت می‌کردند که اگر مردان آن‌ها را دارا بودند، به طور معمول به‌عنوان مسئولیت‌های شبه نظامی در نظر گرفته می‌شد. کمون بسیار فراتر از موضوعات متعارف حق رأی در طبقه کارگر، خیزش‌های توده‌ای و یا تعاریف مرسوم "دیکتاتوری پرولتاریا" اهمیت دارد. ارزیابی رابرت تامبس از مشارکت زنان به‌صورت "اقلیت فعال کم‌تر از ۱۰۰ نفر"، گستره و پیامدهای خدمت نظامی زنان را در نظر نگرفته است.

بررسی خشونت طی ۲۱ تا ۲۸ می نشان می‌دهد که لباس فرم نظامی، نزدیکی به سنگر و سلاح‌های کشف‌شده در دارایی‌های زنان، آن‌ها را به طور خاص مورد توجه نظامیان ضد کمون قرار می‌داده است. تا هفته آخر کمون، زنان به عنوان توپچی‌های نیروی دریایی، متخصصان توپخانه، تامین‌کنندگان مهمات و در دیگر پست‌های مسلح خدمت کردند. برخی از زنان آشکارا با خود اسلحه حمل می‌کردند، در حالی که دیگران اسلحه خود را در پوتین یا لباس‌هایشان پنهان می‌کردند. طی هفته خونین، دست‌های سیاه‌شده یا وجود باروت بر روی بدن زنان می‌توانست آن‌ها را به مرگ فوری محکوم کند و به عبارتی "گناه آن‌ها ثابت شده است" تلقی می‌شد. زنان کارگر گمنام از همه سنین، به دلایل بسیاری زندگی خود را فدا کردند و بعدها اجساد آن‌ها به همراه مردان در گورهای دسته‌جمعی دفن شد. برخی از آن‌ها در ابتدا لباس‌های خود را پاره می‌کردند تا جنسیت "واقعی" خود و در اصل ترس و نگرانی نظامیان ضد کمون را از دشمنانی که زن هستند، نه دشمنانی که جنسیت مشخصی ندارند، آشکار کنند. تجاوز به زنان نیز امر غیرمعمولی نبود. پلیس، نفرات نظامی و سیستم قضایی، فعالیت نظامی زنان را برابر با جهانی وارونه می‌دانستند که زنان به دنبال درست کردن آن بودند. از این رو، زنان هدف دستگیری، تیرباران و محکومیت‌های حبس، کار سخت، تبعید به تبعیدگاه کیفری و تحت نظر بودن طولانی مدت، قرار می‌گرفتند.

تعداد زنان در گردان گارد ملی بیشتر از مردان نبود و حضورشان با مخالفت صریح جنسیتی مواجه بود. با این حال، برابری نسبت زنان و مردان در خدمت نظامی پیش‌نیاز تحلیل‌های تاریخی نیست. به ویژه از این جهت که زنان برای مشارکت نظامی منتظر کانال‌های رسمی، که مورد توجه عمده تحلیل‌های تاریخی هستند، نمی‌شدند. زنان مبارز نه در خیابان‌های کمون (که از قضا بسیار بودند) بلکه صرفاً در تاریخ نگاری‌ها کمتر دیده شده‌اند.

مشخصات منبع:

INVISIBLE REVOLUTIONS:

PARIS COMMUNE ۱۸۷۱ WOMEN'S PARTICIPATION IN THE

by

Pamela Joan Stewart

۲۰۰۶ Copyright © Pamela Joan Stewart

A Dissertation Submitted to the Faculty of the

DEPARTMENT OF HISTORY

In Partial Fulfillment of the Requirements

For the Degree of
DOCTOR OF PHILOSOPHY
In the Graduate College
THE UNIVERSITY OF ARIZONA

٢٠٠٦

(٤٥٠ pages)

